

با سلام و عرض ادب

چگونه من خدا را امتحان می‌کنم؟

باید در نظر بگیریم که امتحان کردن خدا بی‌ادبی است، بلکه او باید هر لحظه ما را امتحان کند.

و اما مواردی که با تمرکز روی خود در مورد امتحان کردن خدا، پیدا کردم.

۱- وقتی فضاگشایی می‌کنم و به دنبال نتیجه آن در افراد و یا در وضعیت‌ها هستم، خدا را امتحان می‌کنم. در اصل فضاگشایی جنس اصلی من را گسترش می‌دهد و به دنبال نتایج آن گشتن ما را به ذهن برده و با سبب‌سازیهای ذهنی، در ذهن زندانی می‌کند. فضاگشایی کنیم و بگوییم نمی‌دانم و به دنبال نتیجه نیستیم. بلکه جنس اصلی‌ام را گسترش می‌دهم و نتیجه را او می‌داند و من با ذهن نمی‌دانم. فضاگشایی که به دنبال نتایج بر روی اشخاص و وضعیت‌ها باشیم، چون با دید قضاوت نگاه می‌کنیم در اصل مقاومت است. در اصل با این نوع فضاگشایی من به غیر از جنس اصلی خود که زندگی یا خداوند است، چیز دیگری می‌خواهم و همه چیز را از دست خواهم داد.

از خدا غیر خدا را خواستن

ظن افزونی‌ست و کلی کاستن

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت شماره ۷۷۳

۲- وقتی به عنوان یک انسانی که در راه معنوی قرار گرفته‌ام، خود را از دیگران که این راه را انتخاب نکردند، در درون برتر می‌دانم، خدا را امتحان می‌کنم و برای خود «هویت» و «کس بودن» را قائل می‌شوم. یعنی از «جایگاه» که مقام شرف و جنس خدا بودن است، به «ناجایگاه» که من‌ذهنی و ذهن است سقوط می‌کنم و آنگاه از خدا می‌خواهم به او زنده شوم!

خود ندارم هیچ به سازد مرا

که ز وهم دارم است این صد عنا

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت شماره ۲۳۳۴

۳- وقتی با ترس و لرز من‌ذهنی را نگه داشتیم و یا قسمت‌هایی از آن را نگه داشتیم و حاضر نیستیم «کابین» یعنی کل من‌ذهنی‌ام را بدهم بروم و آنگاه در دل خدا خدا می‌کنم و از او طلب دارم و می‌گویم: «می‌خواهم به تو زنده شوم»، از خدا کار غیر ممکن و برخلاف قوانین زندگی خواسته و او را امتحان می‌کنم.

غیر مردن هیچ فرهنگی دگر

در نگیرد با خدای ای حيله‌گر

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت شماره ۳۸۳۸

۴- وقتی این همه این نقص‌ها را در خود می‌بینم و مقاومت و ستیزه کرده و خود را سرزنش می‌کنم و به عبارتی فضا را می‌بندم، خدا را امتحان می‌کنم و کاری برخلاف قوانین زندگی از او می‌خواهم که در حالیکه منقبض هستم و مقاومت می‌کنم، من را در کارگاه خودت پذیرا باش!

کارگاه صنع حق چون نیستی است

پس برون کارگه بی‌قیمتی است

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت شماره ۶۹۰

۵- اینکه با عقل من‌ذهنی می‌خواهم امور زندگی را بچرخانم و می‌خواهم بهترین نتیجه را به دست بیاورم، خلاف تصریف صنع ایزدی (به گردش در آوردن آفریدگاری خداوند) و امتحان کردن خداست. اما چگونه عقل من‌ذهنی وارد امور زندگی می‌شود؟ وقتی با هیجانان من‌ذهنی وارد عمل می‌شوم. وقتی در امور نزدیکانم مضطرب و نگران هستم و به نوعی مقاومت می‌کنم.

چون ملایک گو که: لا علم لنا

تا بگیرد دست تو علمتنا

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت شماره ۱۱۳۰

۶- وقتی آموزه‌های مولانا را فرا می‌گیرم و کاملاً حفظ هستم و آن را به دیگران ارائه می‌کنم ولی در چالشهای زندگی حاضر نیستیم من‌ذهنی‌ام بروم و با هیجانان من‌ذهنی وارد گفتار و عمل می‌شوم و یا هیجانان و احساسهای منفی را وارونه به دیگران منتقل می‌کنم و خود را خوب به نمایش می‌گذارم، امتحان کردن خداست، در حالیکه همواره خداوند نظاره‌گر من است.

چون زنِ صوفی تو خاین بوده‌ای
دامِ مکرِ اندر بقا بگشوده‌ای

که ز هر ناشسته رویی گپ زنی
شرم داری وز خدای خویش نی
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات شماره ۲۱۳ و ۲۱۴

با تشکر، -نصرت سنج